

بررسی مفهومی واژه اثیریّه (ایران) در اوستا و متون اوستایی

کلیوم غضنفری*

چکیده: واژه اثیریّه^۱ «آریا، ایران» به عنوان یکی از واژه‌های مهم در متون تاریخی و جغرافیایی به طور گسترده‌ای کاربرد داشته است. این نام در ادوار گوناگون تاریخ دارای مفاهیم مختلفی بوده است و نهایتاً به «مفهوم سرزمینی» ایران به کار گرفته شده است. در این مقاله به بررسی این واژه در اوستا و متون اوستایی و پیوند معانی آن با مفاهیمی چون «آریا» و «فرّه ایرانی» پرداخته می‌شود.

کلیدواژه: اثیریّه، آریا، ایران، اوستا، متون اوستایی.

* گروه ایرانیستیک، دانشکده فاسفه، دانشگاه گوتینگن، آلمان.

۱. بر اساس شواهدی که از متون و کتیبه‌ها در دست داریم، به طور قطع می‌توان گفت که ریشه واژه ایران به آریا باز می‌گردد (آریا نامی بود که هندوایرانی‌ها خود را به آن می‌نامیدند. برای اطلاعات بیشتر در مورد این واژه رک. Iranica, II, PP. 681-83 Bailey, H.W. Arya, Encyclopaedia). ایران در زبان اوستایی به صورت اثیریّه *Airya* در فارسی باستان «آریه» *Arya* و در سانسکریت «آریه» آمده است. این واژه در زبان پارسی *Aryan* و در پهلوی ساسانی *ērān* شده است که خود ترکیبی از *ēr* و پسوند *ān* که علامت نسبت است و «ایران» یعنی منسوب به قوم *ēr* همین واژه به صورت «انیران» *Anērān* در پهلوی به معنی غیرایرانی است. در دوران ساسانی سرزمین ایران، ایران‌شهر *ērānšahr* نامیده می‌شد. همین واژه در پهلوی به صورت ایرانویج *ērānēz* نیز آمده است.

مقدمه

اوستا کتاب مقدس زردشتیان و قدیمی ترین سند مکتوب قوم ایرانی است. احتمالاً اوستا در قرن چهارم میلادی به صورت مکتوب درآمده و تدوین نهایی آن در قرن ششم میلادی صورت گرفته است.^۱ اوستای موجود شامل بخش های زیر می باشد: گاهان که تحت عنوان اوستای کهن یا گاهانی از آن یاد می شود، یستا، یشتها، ویسپرد، خرده اوستا و نندیداد که اوستای متأخر یا جدید نامیده می شوند. پس از زردشت و شاید همزمان با او بسیاری از عقاید کهن هند و ایرانی و اساطیر مربوط به خدایان پیش زردشتی با عقاید زردشت در آمیخت و متون اوستایی متأخر به وجود آمد.^۲

عقیده عموم مورخان این است که بخش های دیگر در زمان های بعدی به اوستا اضافه شده و دلیل آن را هم زبان و گویش به نسبت نوتر آنها می دانند که در قیاس با گاهان کاملاً چشمگیر است. با توجه به این موضوع که نام اثیریہ بیشتر در یشتها، وندیداد و خرده اوستا ذکر شده ابتدا به توضیح مختصری در مورد قدمت هر کدام از این بخش ها می پردازیم؛ یشتها که یکی از قسمت های اوستای متأخر است، سرودهایی در وصف ایزدان و نیروهای اهورایی می باشد و به مانند گاهان منظوم است. نظر به زبان یشتها، باید عهد انشاء آنها را پس از عهد گات ها قرار دهیم و یک فاصله چند قرنی میان گات ها و یشتها قائل شویم.^۳ به نظر می رسد یشتها سروده هایی باقیمانده از دوران زندگانی مشترک هند و ایرانیان است که بعد از ظهور زردشت، مؤیدان آنها را با اندکی تغییر، رنگ زردشتی دادند و می توان قدمت آنها را به دوره هخامنشیان رساند.

وندیداد نیز یکی از بخش های اوستای متأخر است که فرگرد اول وندیداد در مورد آفرینش، فرگرد دوم آن در مورد جم، و بیست فرگرد دیگر آن در مورد قوانین و مقررات دین زردشتی است که در نواحی مختلف معمول بوده و به همین مناسبت گاه با هم اختلاف و تناقض دارند. بنابر سنت زردشتی این بخش از اوستای متأخر نوزدهمین نسک از نسک های بیست و یک گانه اوستا در دوره ساسانیان می باشد. به نظر می رسد با

۱. گلدنر، کارل فردریش: ص ۱۵ (پیشگفتار).

۲. تفضلی، احمد: ص ۳۹.

۳. پررداود، ابراهیم: ص ۵۶.

توجه به اشکالات دستوری موجود در این بخش و شیوه نگارش آن، تاریخ تدوین آن جدیدتر از دیگر بخش‌های اوستا باشد. بعضی از محققان تاریخ تدوین آن را به دوره هخامنشی^۱ و بعضی دیگر به دوره اشکانی^۲ نسبت می‌دهند. خرده اوستا پنجمین قسمت اوستای موجود است که به معنای اوستای کوچک است؛ این قسمت گزیده‌ای است از سراسر نامه دینی زردشتیان که در آیین‌های دینی خوانده می‌شود و مطالب آن دعا‌های کوتاهی است که مردم عادی در مراسم آئینی مربوط به خود و اطرافیان آن را می‌خواندند.^۳ زمان تنظیم آن به طور قطع مشخص نیست، اما تألیف آن را به آذرید، پسر مهراسپند که مؤیدان زمان شاپور دوم، یعنی قرن چهارم میلادی بود، منسوب می‌دانند.

اثیریه در اوستا

واژه اثیریه^۴ در گائاه‌ها و ویسپرد دیده نمی‌شود. در گائاه‌ها فقط واژه اثیریامن^۵ دیده می‌شود که در دوره هخامنشی اسمی شایع بوده است. در یسنا نیز واژه اثیریانم^۶ فقط یک بار و آن هم در ارتباط با وئجو^۷ استعمال شده است. بیشترین تکرار واژه اثیریه و مشتقات آن به ترتیب در قسمت‌های مختلف یشتها، وندیداد و خرده اوستا می‌باشد. صفت‌های اثیریه و اثیریانه^۸ در اوستا در رابطه با دهیو^۹، در رابطه با شین^{۱۰} در عبارت

۱. تفضلی، احمد: ص ۶۲. ۲. مشکور، محمدجواد: ص ۱۱۰۹ کریستن سن، آرتور: ص ۱۲۱.

۳. گلدنر: ص ۱۵.

4. airya.

۵. airyaman (گائاه‌ها هات ۳۲ فقره ۱۱، هات ۳۳ فقرات ۳ و ۴، هات ۴۶ فقره ۱ و هات ۴۹ فقره ۷) در مورد معنی دقیق این واژه بین محققان اختلاف نظر وجود دارد، برای اطلاعات بیشتر در این مورد رجوع کنید به:

Gnoli, Gherardo: PP. 32-33.

۶. airyanam (یسنا، هات ۹، فقره ۱۴).

7. Vaējō.

8. Airyana.

۹. dahyu (یشت ۵ فقرات ۲۲، ۴۹، ۵۸ و ۱۱۷؛ یشت ۸ فقرات ۹، ۳۹، ۵۶، ۵۸ و ۱۶۱؛ یشت ۱۰ فقره ۴؛ یشت ۱۲ فقرات ۱۰، ۲۳، ۳۴، ۸۷ و ۱۲۳؛ یشت ۱۴ فقرات ۳۸، ۵۰ و ۵۳؛ یشت ۱۵ فقره ۳۲؛ یشت ۱۷ فقره ۴۱؛ یشت ۱۹ فقرات ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴ و ۶۹؛ وندیداد فرگرد ۱۹، فقره ۳۹).

اثیریو شایانم^۱ (اثیریو شایانم به معنی مسکن و محل سکونت آریاها)^۲، در رابطه با وئجو^۳ و در رابطه با خوارنه^۴ ذکر شده‌اند؛ در خرده اوستا از اثیریانم خوارنو و کوانتم خوارنو^۵ همزمان با هم سخن به میان می‌آید و همچنین در عباراتی مانند ویسپ اثیریه^۶، ویسپ ان اثیریه^۷ (ان اثیریه به معنی غیرایرانی و بیگانه، نامی که ایرانیان به همه قوم‌ها و مردمان جز خود داده بودند)، ان اثیریه دهیاهوش ایویشثار^۸ و ان اثیریه^۹ نیز از این واژه‌ها نام برده شده است؛ دیگر اثیریه‌های اوستا در رابطه با ارخشو^{۱۰} کماندار و بهترین تیرانداز آریایی و اثیریانم چیثرم^{۱۱} به کار رفته‌اند که اکنون به توضیح در مورد هر کدام از آنها می‌پردازیم:

اثیریانم دهیونام و اثیریو شایانم در اوستا

در قسمت‌های مختلف یشتها و وندیداد اثیریه به عنوان دهیو و شَین و بیشتر به شکل جمع به کار می‌رود^{۱۲}، به نظر می‌رسد این دو اصطلاح مترادف به مکان‌ها و کشورهایی اطلاق می‌شد که آریاهای اوستایی در آنجا سکونت داشتند و یا قدرت آنها در آنجا نفوذ کرده بود. در اوستا اسامی و مکان‌هایی ذکر شده است که با توجه به منابع موجود

10. šayana.

۱. airyō šyanom (یشت ۱۵، فقره ۳۲).

2. Reichelt, Hans: P. 219; Boyce, Mary: P. 3.

۳. یشت ۵ فقرات ۱۴ و ۱۷؛ یشت ۱۵ فقره ۱۲؛ یشت ۱۷ فقره ۴۵؛ وندیداد فرگرد ۱ فقرات ۱ و ۲؛ فرگرد ۲ فقرات ۲۰ و ۲۱.

۴. xarənah (یشت ۱۸ فقرات ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۹).

۵. airyanem xarənd , kavaēm xarənd (یشت نیایش، آتش بهرام نیایش، فقره ۵ سیروزه کورچک، فقرات ۹ و ۲۵؛ سیروزه بزرگ، فقرات ۹ و ۲۵).

۶. vīspe airya (یشت ۱۵، فقره ۳۲).

۷. vīspe anye aire (یشت ۵، فقره ۶۹).

۸. anairya dainhuš airiwištər (فرگرد اول، وندیداد، فقره ۱۸).

۹. anairya (یشت ۱۸، فقره ۲، یشت ۱۹، فقره ۶۸).

۱۰. arəxšō (یشت ۸ فقرات ۳۶ و ۳۷).

۱۱. airyanam či?rəm (یشت ۱۳، فقره ۱۸۷).

۱۲. airyanam dahyunam , airyō šyanom (که هر دو واژه به معنای ممالک آریایی می‌باشند).

مشخص کردن موقعیت دقیق آنها غیر ممکن است، با این وجود منطقه جغرافیایی اوستا یکپارچه و فشرده و شامل مناطق افغانستان کنونی، بخش‌های جنوبی ترکمنستان، آذربایجان و تاجیکستان شوروی، منطقه هرات، سیستان ایران و مرزهای هند و ایران بوده است.^۱ آن چنان که از اوستا برمی‌آید، آریاها در نواحی مختلفی ساکن بودند، در اوستا از این مناطق و مکان‌های جغرافیایی آنها به جز چند مورد مستقیماً هیچ نام و نشانی نمی‌یابیم و از آنها فقط تحت عنوان «ممالک و سرزمین‌های آریایی» نام برده می‌شود؛ اما در مجموع نگاه اوستا به آنها احترام‌آمیز و مقدس است و ایزدان و ائیرینه خوارنو (فرّ ایرانی) حافظ و نگهبان آنها هستند. با توجه به مطالب فرگرد اول و نندیداد می‌توان گفت که در این نواحی نه تنها آریاها بلکه اقوام دیگری نیز سکونت داشتند، این حدس را می‌توان با استناد به فروردین یشت تکمیل کرد که از مکان‌های تویریریه^۲، ورنیا^۳، سئیریمه^۴، داهاه^۵ و ساینو^۶ نام می‌برد و این گروه‌های قومی به وسیله مشخصه‌های زبانی - قومی و مذهبی به هم متصل می‌شدند. با بررسی شواهدی که در اوستا از اصطلاح ممالک آریایی سخن به میان می‌آید می‌توان به این نکته پی برد که آفریدگار اهورامزدا برای این سرزمین‌ها دروغ را نمی‌پسندد و در جاهایی که از خوارنو سخن به میان می‌آید، آن را فقط از آن ممالک آریایی و شخص زرتشت می‌داند. می‌دانیم که سایه خوارنو بر سر هر کسی که گسترده باشد، از پلیدی‌ها و دروغ به دور است و همیشه پیروز و رستگار است و تا هنگامی که خوارنو از آن ممالک آریایی باشد، دشمنان نمی‌توانند بر آنها ظفر یابند. در یشت پنج آمده است که افراسیاب خواستار به دست آوردن خوارنو می‌شود که برگشتاسب و زریر پیروز شود و ممالک آریایی را براندازد.^۷ و نیز در یشت هشتم آمده است که ایزد تیشتر ممالک آریایی را از سال خوش برخوردار می‌گرداند و اقوام آریایی باید برای او ستایش و نیایش به جای آورند. همچنین در یشت دهم آمده که ایزد مهر از بالای کوه هرا^۸ تمام منزلگاه‌های آریایی را می‌نگرد و به دنبال آن دو بند بعد

1. Gnoli, Gherardo: P. 55.

2. Tūirya.

3. Varənya.

4. Sairima.

5. Dāha.

6. Sāinu.

خصوصیات سرزمین‌های آریایی را این گونه برمی‌شمارد: «آنجا که شهریاران، رزم‌آوران بسیار بسیج کنند، آنجا که چارپایان را کوهساران بلند و چراگاه‌های بسیار است، آنجا که دریاهاى ژرف و پهناور است، آنجا که رودهای پهناور و ناوتاک با انبوه خیزاب‌های خروشان «ایشکت» و «یوروت» می‌خورد و به سوی مرو و هرات و سغد و خوارزم می‌شتابند.»^۱ لازم به ذکر است که در تمام اوستا نام خوارزم فقط در این بخش از یشتها ذکر شده و همچنین مناطق ذکر شده در این یشت در شرق ایران هستند، بدین معنی که در یشتها نیز جغرافیای اوستا در شرق ایران واقع شده است. اگر سرزمین‌های نام برده شده در این قسمت را با شانزده سرزمینی که در فرگرد اول وندیداد از آنها نام برده شده تطبیق دهیم، می‌توان به بعضی شباهت‌های بین آنها پی برد و ممالک و سرزمین‌های آریایی را که در بخش یشتها مکرراً از آنها نام برده شده (تحت عنوان اثیریانم دهیونام و اثیریو شایانم)، را همان سرزمین‌های اهورا آفریده‌ای فرض کرد که در فرگرد اول وندیداد نام آنها ذکر شده است.

اصطلاح ممالک آریایی در بردارنده این مفهوم است که آنها مجموعه منسجمی بودند که این نام بر آنها اطلاق می‌شد و همین امر باعث تفکیک آنها از سایر ممالک می‌شده است. در یشت سیزدهم خانواده سرزمین‌های آریایی و نژاد آنها از کیومرث دانسته می‌شود و از اینجا نیز می‌توان به این نکته پی برد که یشتها کیومرث را اولین انسان می‌دانند که آریاها از تخمه او پدید آمدند. به دنبال آن فروهرهای مردان و زنان پاکدین سرزمین‌های اثیریه، توثیریه و سثیریم ستوده می‌شوند؛ پس می‌توان چنین اندیشید که تورانیان و سثیریان نیز از نژاد آریا بودند و در میان آنها نیز پیروان کیش زرتشت وجود داشت.

آنچنانکه از اوستا برمی‌آید اثیریه‌های اوستا سازمان سیاسی و حکومتی واحد نداشتند و ساختار اجتماعی آنان مشتمل بر نمان^۲، ویس^۳، زنتو^۴ و دهیو بود که دارای

8. Harā.

۱. فقرة ۱۳.

2. namān.

حاکمانی بودند و بنا به اطلاعاتی که در مهریشت وجود دارد. می‌توان این احتمال را قوی دانست که آنها دارای اتحادهای قبیله‌ای بودند.

اثیرینه و ثجه

در بخش‌های مختلف اوستا بخصوص یشتها و وندیداد از اثیرینه و ثجه نام برده شده و خواستگاه ایرانیان شمرده می‌شود. این واژه مرکب از دو جزء اثیریه «آریا، ایران» و ثجه «یلج» می‌باشد، کلمه و ثجه در سانسکریت به معنی تخم است؛ پس می‌توان آن را به مفهوم مکان و سرزمینی دانست که نژاد آریایی در آن ساکن بودند و با توجه به این واقعیت که بیشتر متون باقیمانده از اوستا جنبه مذهبی دارند، این نام در آنها به نسبت کمتر دیده می‌شود.

همان‌طور که در بالا ذکر شد، آریاها در ممالک مختلفی ساکن بودند که اثیریه و ثجه نیز یکی از آنها بود. آریاها بعد از آن‌که از امت‌های آسیای میانه به سمت نواحی جنوبی‌تر مهاجرت کردند، محل سکونت قبلی خود را با این نام یاد می‌کردند، این نام در ابتدا برای دیگران ناآشنا بود، اما به تدریج نام اثیرینه و ثجه به عنوان یک هویت مکانی برای دیگران نیز قابل قبول گشت.^۵ شاید به دلیل آنکه اثیرینه و ثجه سکونتگاه اولیه آریاها بود و روزگار خوشی را در آنجا سپری کرده بودند، همیشه در خاطر آنها مانده بود و از آن به نیکی یاد می‌کردند.^۶ در وندیداد آمده است که اهورامزدا خطاب به زرتشت می‌گوید: نخستین سرزمینی و کشور نیکی که آفریدم، اثیرینه و ثجه است بر کرانه رود «دایتیا»ی نیک و همچنین می‌گوید اگر من هر سرزمینی را چنان نیافریده بودم که - هرچند بس رامش بخش نباشد - به چشم مردمانش خوش آید، همه مردمان به اثیرینه

3. Vīs.

4. zantū.

5. Boyce, Mary: P.1.

شایان ذکر است که در اوستا هیچ اشاره مستقیمی به این مهاجرت نشده است و به نظر می‌رسد مطالب مری‌بویس بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی است.

۶. پوردوود، ابراهیم: ج ۱، ص ۳۸.

و ثجه روی می آوردند.^۱ آریاییان برای اقامتگاه آغازین خود تقدس و احترام قائل بودند. در بخش‌های مختلف اوستا از جمله یشتها و وندیداد مکان اثیرینه و ثجه کنار رود دایتیا^۲ ذکر شده است.^۳ مکان اثیرینه و ثجه را با توجه به افق جغرافیایی اوستا می‌توان به طور قطع در قسمت شرق ایران دانست اما در مورد این نکته که اثیریه و ثجه دقیقاً با کدام منطقه جغرافیایی مطابقت می‌کند، بین محققین و نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد.

اثیرینه و ثجه سرزمین مقدس در اوستا

از بررسی بخش‌های مختلف اوستا که در آنها نام اثیرینه و ثجه آمده است، مشخص می‌شود که اثیرینه و ثجه مکانی مقدس است.^۴ در یشتها اثیرینه و ثجه جایگاه بلند و رفیعی دارد و تقدس آن به این شکل نمایان است که اثیرینه و ثجه جایگاه جلال اهورامزدا و ایزدان، مهد تمدن و دین سرزمینی است که بعدها ایران نامیده شد. در این مکان که بخشی از ایران بزرگ آینده است، زرتشت به الهام غیبی می‌رسد و یلان و ناموران در کنار آب این خاکی ایزدان را ستوده، از درگاه آنان رستگاری و پیروزی می‌طلبند. در یشت اول همدریف با کوانتم خوارنو به اثیرینه و ثجه و آب دایتیا درود فرستاده می‌شود.^۵ در وندیداد نیز به مانند یشتها اثیرینه و ثجه مقدس است، در فرگرد اول وندیداد از آن به عنوان اولین سرزمینی یاد می‌شود که اهورامزدا بر کرانه دایتیای نیک آفریده و در فرگرد دوم ذکر می‌شود که اهورا مزدا همراه با ایزدان مینوی و جمشید با برترین مردمان در آنجا انجمن تشکیل دادند.

اثیرینه و ثجه یکی از نیایشگاه‌های شریعت زرتشتی

در یشتها از اثیرینه و ثجه به عنوان نیایشگاه و قربانگاه نیز اسم برده شده است.

۱. وندیداد، فرگرد اول، فقرات ۲ و ۳. ۲. Daitia

۳. یشت ۵ فقرات ۱۰۴، ۱۱۷، یشت ۹، فقرات ۶ و ۲۵، یشت ۱۷، فقره ۲۵، وندیداد فرگرد ۱، فقره ۳، فرگرد ۲،

فقره ۲۱. ۴. یشت ۵ فقرات ۱۷ و ۱۹۴، یشت ۹، فقره ۲۵، یشت ۱۵ فقره ۲.

۵. فقره ۲۱.

آفریدگار اهورامزدا، زردشت پاک، پادشاهان و نامدارانی که در یشتها نام آنها آمده است، در اثیرینه وئجه در کنار رود دایتیا برای فرشتگان و ایزدان قربانی می‌کنند و نثار می‌دهند.^۱ لازم به ذکر است که استفاده از الفاظ قربانی و قربانگاه نباید خواننده را صرفاً متوجه قربانی‌های خونین کند، زیرا قربانی‌ها و نذورات و نثارهایی که اهورامزدا و زردشت به فرشتگان تقدیم می‌کنند، قربانی خونین مثل گوسفند و اسب و گاو نیست، به این دلیل که زردشت خود با قربانی خونین مخالفت می‌کرد. در اوستا هرجایی که از قربانی کرن زردشت و اهورامزدا اسم برده می‌شود، قربانی به شکل خونین و ذبح نمی‌باشد، بلکه نثار کردن این دو برای ایزدان و فرشتگان هوم آمیخته با شیر با برسم است.

اثیریانم خوارنو

در اوستا بخصوص یشتها و خرده اوستا از دو خوارنو اسم برده می‌شود: اثیریمنم خوارنو و کوائنم خوارنو (در یشتها جدا از هم و در خرده اوستا با هم ذکر شده‌اند). لازم به ذکر است که مطالب یشتهای ۱۸ و ۱۹ هیچ‌گونه مطابقتی با نامشان ندارند و مطالب آنها به ترتیب در مورد اثیریمنم خوارنو و کوائنم خوارنو است.

خوارنو در فارسی باستان به شکل «فرن» است که در نام‌های خاص آن دوران مانند ویند فرن به کار رفته است و در پهلوی «فر» یا «خوره» است^۲، در سانسکریت کلمه‌ای معادل فر وجود ندارد، در اوستا «هور» و در فارسی هور و خریا خورشید گوئیم؛ در گائاهاکلمه خوارنه به صورت صفت برای جاماسب استعمال شده و به معنی درخشان و نیکبخت و سعادت‌مند است و در فارسی امروز به معنای شوکت، شکوه، شأن، برازندگی، شکوهمندی، زبندگی و مفاهیمی مترادف این معانی می‌باشد. خوارنو یا فر فروغی است ایزدی، بدل هر که بتابد از همگنان برتری یابد، از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد و برازنده تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر شود و همواره

۱. یشت ۵، فقرات ۱۷ و ۱۱۲؛ یشت ۹، فقره ۲۹؛ یشت ۱۷، فقره ۴۵.

۲. رک: آموزگار، ژاله: مجله کلک، ش ۷۰ و ۸۰، ص ۳۲-۳۳.

کامیاب و پیروزمند باشد، همچنین از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند از برای راهنمایی مردمان برانگیخته گردد و به مقام پیغمبری رسد و شایسته الهام ایزدی شود؛ به عبارت دیگر آنکه مؤید به تأیید ازلی است، خواه پادشاه و خواه پارسا و خواه نیرومند و هنرپیشه، دارای فرّ ایزدی است چون پرتو فرّ خدایی است، ناگزیر باید آنرا فقط از آن شهریارانی شمرد که یزدان پرست و پرهیزگار و دادگر و مهربان باشند.^۱

در فقرات اول و دوم اشتادیشث اهورامزدا خطاب به زردشت می‌گوید که من اثیرینه خوارنو را آفریدم که از ستور و رمه و ثروت و جلال و شکوه برخوردار است و خرد و دانش و دولت می‌بخشد و آز، دشمن، اهریمن برگزند، بوشاسپ خواب‌آلوده، یخ‌بندان درهم افسرده، دیو آبوش و سرزمین‌های غیرایرانی را شکست می‌دهد. سپس در فقره ششم می‌گوید: «اثیرینه خوارنو به همراه ایزدان دیگر آنان به همه قتل‌کوه‌ها حاصل دهند (و) به همه ژرفا (درّه‌ها) رودها و همه گیاهان نودمیده زیبای سبز رنگ نشو و نما بخشد، به یخ در هم‌فسرده زوال آورند و به دیوآبوش زوال آورند.»^۲ در زامیادیشث از کواشم خوارنو سخن به میان می‌آید: اینکه چگونه این فرّ به نوبت نصیب ناموران و پادشاهان و پارسایان می‌شود و از پرتو و جلال آن پیروز و رستگار می‌شوند، این فرّ برای همیشه از آن آریایی‌ها - ایرانیان بعدی - خواهد بود و تا روز رستاخیز و ظهور منجی سوشیانت از آریا - ایران - روی بر نمی‌گرداند.

عملکرد مشترک اثیرینم خوارنو و کواشم خوارنو این است که ممالک غیرایرانی را شکست می‌دهند و از بین می‌برند. نگاه یشتها به اثیرینم خوارنو به عنوان حافظ و نگهبان ممالک آریایی و شکست‌دهنده دشمنان آنها می‌تواند حاکی از این واقعیت باشد که در زمان نگاشته شدن یشتها برای ممالک آریایی هویتی مستقل قائل بودند (هویت آریایی) که اثیرینم خوارنو حافظ و پشتیبان آن بوده و در برابر دشمنان از آن نگهداری می‌کرده است.^۳

۱. بورداوود، ابراهیم: ج ۲، ص ۳۱۵. ۲. رک. یشتها، اشتاد یشت.

۳. رک. یشتها، ارت یشت، کرده ۸، فقره ۴۵؛ زامیادیشث، کرده ۸، فقره ۵۶-۶۰ و ۶۹.

نتیجه

از بررسی‌های انجام شده در اوستا و متون اوستایی می‌توان به این نتیجه رسید که مفهوم «اثیریہ» یک مفهوم قومی است و بر اقوامی اطلاق می‌شد که اصل و منشأ مشترکی داشتند. اثیریہ‌های مذکور در اوستا فاقد کشوری با نام واحد بودند؛ این بدان معنی است که آنها سازمان سیاسی و حکومتی نداشته و ساختار اجتماعی جامعه آنان به صورت قبیله‌ای بوده است. این اقوام در سرزمین‌هایی ساکن بودند که در اوستا تحت عنوان «اثیریانم دهیونام» و «اثیرو شایانم» نام برده شده‌اند؛ شاید بتوان گفت که اصطلاحات «اثیریانم دهیونام» و «اثیرو شایانم» شامل شانزده سرزمینی می‌شود که در فرگرد اول و نندیداد از آنها نام برده شده است. این سرزمین‌ها مجموعه منسجمی بودند که اوستا منشأ نژاد همه آنها را کیومرث ذکر می‌کند و «اثیریانم خوارنو» (فرّ ایرانی) همه آنها را در برابر آفت‌ها و دشمنان بیگانه حافظ و پاسدار بود. به نظر می‌رسد که این آریاها نخست در سرزمینی ساکن بودند که به آن عنوان «اثیرینه وئجه» دادند، این اقوام بعد از مهاجرت به نواحی جنوبی‌تر همچنان از این مکان به نیکی یاد می‌کردند و با توجه به شواهد موجود در اوستا، می‌توان گفت که این مکان برای آنها مقدّس و قابل احترام بود و یکی از نیایشگاه‌های آنان نیز محسوب می‌شد؛ در این مکان بود که زرتشت برای اولین بار به الهام غیبی می‌رسد و بارها نیز در آنجا به نیایش و قربانی برای اهورامزدا و ایزدان می‌پردازد. در اوستا شواهد کافی برای تشخیص دقیق موقعیت این سرزمین وجود ندارد اما با توجه به جغرافیای اوستا می‌توان آن را در قسمت شرق کشوری که بعدها ایران نامیده شد، دانست.

کتابشناسی

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴): *فرّه این نیروی جادویی و آسمانی*، مجله کلک، آبان و دی، ش ۷۰ و ۸۰.
- پورداوود، ابراهیم: *یسنا (تفسیر و تألیف)*، ج ۱، انتشارات انجمن زرتشتیان، ایرانی بمبئی و ایران لیگ بمبئی.
- (۱۳۴۷): *یشتها (ترجمه و تفسیر)*، تهران، کتابخانه طهوری، ج ۱ و ۲.

چاپ دوم.

- _____: (ترجمه و تفسیر) خرده اوستا.
- _____: (ترجمه و تفسیر)، گات ها (کهن ترین بخش اوستا)، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی، بمبئی و ایران لیگ.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶): تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش آموزگار، چاپ اول.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۵): اوستا کهن ترین سرودها و متن های ایرانی (گزارش و پژوهش)، ج ۲، مروارید.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۵۶): مزداهرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح الله صفا، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- گلدنر، کارل فردریش (۱۳۸۱): اوستا (مقدمه و تصحیح و تحشیه) با پیشگفتار ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۴): تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، تهران، دانشسرای عالی.
- Boyce, Mary (1992): *Zoroastrianism Its Antiquity and Constant Vigour*, Mazda Publishers.
- Gnoli, Gherardo (1989): *The Idea of Iran an Essay on its origin*, Roma.
- Geldner, Karl (edited, 1896): *Avesta (The sacred books of the Parsis)*, Stuttgart.
- Mills, L.H (1898): *Yasna (from Sacred Books of the East)*, American Edition.
- Reichelt, Hans (1911): *Avesta reader texts, notes, glossary and index*, Strassburg.